

همان، ج ۱۱، ص ۲۱۷). عذر حضور نیافتن جابر در این دو غزوه، اطاعت از پدرش بود که او را سرپرست خانواده پرجمعیت خود کرده بود (ذهبی، ج ۳، ص ۱۹۱). غزوه همراه الأسد، که در سال چهارم هجرت و در پی غزوه احمد رخ داد، اولین تجربه جنگی جابر بود. به فرموده پیامبر اکرم، فقط شرکت کنندگان در غزوه احمد اجازه همراهی با آن حضرت را در این مأموریت نظامی داشتند، اما جابر تنها کسی بود که به رغم غایب بودن در غزوه احمد، در این جنگ شرکت کرد، زیرا رسول اکرم عذر وی را پذیرفت («ابن سعد، ج ۲، قسم ۱، ص ۳۴؛ بلاذری، ج ۱، ص ۴۰۲-۴۰۳»).

در سال سوم هجرت و پیش از غزوه ذات الرقاع، جابر با بیوه‌ای به نام شهیمه، دختر مسعود بن اوس، ازدواج کرد تا بتواند پس از شهادت پدرش، از هنر خواهر خود بهتر سپرستی کند («ابن سعد، ج ۸، ص ۲۴۸؛ ابن کثیر، ج ۴، ص ۹۹-۱۰۰»). در این هنگام جابر با مشکلات مالی دست به گریبان بود و دیونی از پدر خود بر عهده داشت. چندی بعد در راه بازگشت از غزوه ذات الرقاع (سال چهارم هجرت) پیامبر اکرم جویای حال جابر شد و آبرومندانه مشکل مالی او را بر طرف و برای وی استغفار کرد (ابن سعد، ج ۲، قسم ۱، ص ۴۳-۴۴).

بنابر بعضی گزارشها، پیوند میان پیامبر و جابر محبت آمیز و دوستانه بود. یک بار که جابر در بستر بیماری افتاده بود، پیامبر به عیادت او رفت و جابر که گویا امیدی به بهبود نداشت از حکم تقسیم ماترک خود میان خواهانش از پیامبر سؤال کرد. پیامبر به او امید بخشید و بشارت عمر دراز داد و در پاسخ به سؤال جابر، آیه‌ای نازل شد که به آیه گلله («ناء: ۱۷۶») شهرت دارد («طبری، جامع؛ طوسی، التیان، ذیل آیه»).

با مرور تاریخ مغازی رسول خدا، معلوم می‌شود که جابر سهیم چشمگیر و برجسته‌ای در آنها نداشته است. وی جوان مؤمنی بود که همراه دیگر مجاهدان در برخی غزوه‌ها به همراه پیامبر می‌جنگید و بعد از گزارشگر برخی از غزوه‌ها شد. شمار غزوه‌هایی که جابر در آنها حضور داشت به اختلاف ذکر شده است. به گزارش خود او، از ۲۷ غزوه پیامبر در نوزده غزوه شرکت داشته است (ابن عساکر، ج ۱، ص ۲۱۶-۲۱۴، ۲۱۷-۲۱۹، قس ص ۲۱۹ که در آن به شرکت جابر در شانزده غزوه اشاره کرده است). جابر در برخی از سریه‌های نیاز حضور داشته و در برخی آنها گزارش داده است (مثالاً برای سریه خطبَت «طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۳۲-۳۳»).

از موضع جابر در برخی خلیفه اول سخنی در منابع نیامده است. احتمالاً او ابتدا با انصار و مهاجران در مدینه همراه بوده اما پس از چندی، با استناد به منابع شیعی، به طرفداران حضرت علی و اهل بیت علیهم السلام پیوسته است («کشی، ص ۳۸»).

البلاء، ج ۳، چاپ شعبی ارثروط، محمد نعیم عرقسوی، و مأمون صاغرجی، بیروت ۱۹۸۲/۱۴۰۲؛ معنی: لطف الله صافی، منتخب الائمه فی الاماں الثانی عشر علیہ السلام، قم ۱۴۱۹؛ محدثین حسن طوسی، کتاب الغیة، چاپ عبدالله طهرانی و علی احمد ناصح، قم ۱۴۱۱؛ احمدین محمد کلاباذی، رجال صحیح البخاری، المسنّی الہدایہ و الارشاد فی معرفة اهل النّقّة و السّداد، چاپ عبدالله لیشی، بیروت ۱۹۸۷/۱۴۰۷؛ یوسفین عبدالرحمن مزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۴، چاپ بشار عواد معروف، بیروت ۱۹۸۳/۱۴۰۳؛ مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، استانبول ۱۹۸۱/۱۴۰۱؛ احمدین علی نسائی، سنن النسائی، استانبول ۱۹۸۱/۱۴۰۱؛ یحیی بن شرف نوری، تهذیب الاسماء و اللغات، مصر: اداره الطباعة المنیری، [بی‌تاریخ]، چاپ افت تهران [بی‌تاریخ].

/ محسن قاسم پور /

**جابرین عبدالله انصاری**، صحابی و از مکثین حديث. جد وی، عمرو بن حرام بن کعب بن غنم بود و نسبتش به خرزاج می‌رسید («ابن سعد، ج ۳، قسم ۲، ص ۱۰۴-۱۰۵؛ ابن عساکر، ج ۱۱، ص ۲۰۸»). پدر جابر پیش از هجرت پیامبر اکرم به یزرب، مسلمان شد و در بیعت عقبه دوم با رسول خدا پیمان بست و جزو دوازده نقیی شد که پیامبر آنان را به نمایندگی قبایلشان برگزیرد. وی در غزوه بدر حضور داشت و در غزوه اُحد به شهادت رسید (بلاذری، ج ۱، ص ۲۸۶؛ ابن عساکر، ج ۱۱، ص ۲۱۱؛ قس ابن حیان، ص ۳۰ که از حضور عبدالله و فرزندش جابر در بیعت عقبه اول و دوم سخن گفته است). کنیه جابر، به سبب نام فرزندانش، در منابع به صورهای کوناگون آمده، اما از میان آنها کنیه ابوعبدالله صحیح تر دانسته شده است («ابن عبدالباری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۲۰؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۷۷»).

اولین آکاهی ما از زندگی جابر، حضور او با پدرش در بیعت عقبه دوم در سال سیزدهم بعثت است. وی کم‌سال‌ترین ناظر بیعت اوسیان و خزرچیان با پیامبر صلی اللہ علیه وآلہ وسلم بود (ابن قتیبه، ص ۳۰۷؛ ذهبی، ج ۳، ص ۱۹۲). باتوجه به سال مرگ و مدت عمرش («ادامه مقاله»)، احتمالاً در آن زمان حدود شانزده سال داشته است.

پس از هجرت پیامبر اکرم از مکه به مدینه، جابر از جوانانی بود که در بیشتر غزوه‌ها و سریه‌ها حضور داشت و فقط در غزوه بدر و احد غایب بود (ابن قتیبه، همانجا). از سوی دیگر در گزارشایی، او را بدری گفته‌اند و از خود او نقل شده که در غزوه بدر آبرسان بوده است («ابن عساکر، ج ۱۱، ص ۲۱۶-۲۱۷»). واقعی حضور جابر در جنگ بدر را رد کرده و گزارشایی آن را خطای راویان عراقی دانسته است («

حدیثی، جابر برای شنیدن یک حدیث درباره قصاص از عبدالله بن آئش، به شام سفر کرد (ابن حنبل، ج ۳، ص ۴۹۵) که تاریخ آن معلوم نیست. در زمان معاویه نیز به شام رفت که با اعتمانی معاویه روبرو شد. جابر که از رفتار معاویه ناخسند بود راه مدینه را در پیش گرفت و ششصد دینار اهدایی معاویه را پذیرفت (مسعودی، ج ۳، ص ۳۱۸-۳۱۹). برخورد معاویه را با جابر می‌توان نشانی از موضع امویان در تحقیر مردم مدینه، به‌سبب قتل خلیفه سوم، دانست.

جابر که دوره پیامبر را در کرده و آگاه به قرآن و ست بود، از بدعتها و زشتکاریهای امویان آزرده بود و آرزو می‌کرد که ناشنا شود تا اخبار بدعتها و تغییر ارزشیهای دینی را نشود (ابن عساکر، ج ۱۱، ص ۲۳۵؛ ذہبی، ج ۳، ص ۱۹۳). گستاخیهای حجاج بن یوسف در سال ۷۴، که ولایت مدینه را داشت، شهره است. او تا توانست مردم مدینه را تحقیر کرد و اصحاب رسول خدا، از جمله جابر، را همچون برگان داغ زد (بلاذری، ج ۱، ص ۲۸۸؛ طبری، تاریخ، ج ۶، ص ۱۹۵). با این همه، جابر واکنشی جز تغییر رفتار خود با حجاج نشان نداد (ابن عساکر، ج ۱۱، ص ۲۳۴) و وصیت کرد که حجاج بر جنازه‌اش نماز نگزارد (ابن حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۴۳۵).

جابر در پایان عمر خود، یک سال در جوار خانه خدا در مکه زیست. در آن مدت، بزرگانی از تابعین، مانند عطاء بن ابی زیاد و عمرو بن دینار، با اوی دیدار کردند. جابر در اوآخر عمر نایبا شد. وی در مدینه درگذشت (ذهبی، سیر، ج ۳، ص ۱۹۱-۱۹۲). میری (ج ۴، ص ۴۵۳-۴۵۴) روایتهایی درباره سال وفات جابر آورده است که هریک تاریخ متفاوتی را، بین سالهای ۷۹-۷۶ نیز (بلاذری، ج ۵، ص ۲۲۵) می‌داند، ذکر کرده‌اند و در یک خبر، به نقل از جمعی از مورخان و محدثان، از وفات جابر در سال ۷۸ و در ۹۴ سالگی سخن گفته و اشاره کرده است که این‌بنین عثمان، والی مدینه، بر وی نماز نگزارد (نیز بیان قبیله، ص ۳۰۷).

از فرزندان جابر، از عبدالرحمان، محمد (همانجا)، محمود، عبدالله (ابن حزم، جمهرة انساب، ص ۳۰۹) و عقیل (میری، ج ۴، ص ۴۴۶) یاد شده است. از وجود افرادی متسبب به جابر در افریقیه (تونس امروزی؛ این حزم، جمهرة انساب، همانجا) و بخارا (ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۱۳۸۵-۱۳۸۶) یاد شده است. در ایران نیز عده‌ای از نسل او هستند که مشهورترین ایشان شیخ مرتضی انصاری، فقیه و اصولی بزرگ شیعه در دوران معاصر، بود (قیمی، ص ۴۰؛ برای آگاهی بیشتر درباره اعقاب جابر در ایران بروانی، ص ۳۱-۳۴).

شخصیت علمی جابر، جابر از آن گروه صحابه‌ای است که احادیث فراوانی از پیامبر اکرم نقل کرده است؛ این‌رو، او را

در دوره خلفای راشدین، جابر بیشتر به فعالیت‌های علمی و تعلیمی می‌پرداخت و از امور سیاسی و نظامی دوری می‌جست. وی فقط در یک مأموریت جنگی شرکت کرد و آن نیز در آغاز فتوحات مسلمانان در دوره خلیفه اول بود. جابر در گزارشی، از حضور خود در سپاه خالد بن ولید، که برای محاصره دمشق به کمک سپاه شام رفته بود، سخن گفته است (ابن عساکر، ج ۱۱، ص ۲۱۰؛ ذہبی، ج ۳، ص ۱۹۲) ولی معلوم نیست که آیا جابر در فتح عراق نیز همراه سپاه خالد بوده یا در منطقه دیگر به سپاه پیوسته است.

جابر در زمان خلافت عمر بن خطاب، عریف بود (ذهبی، ج ۳، ص ۱۹۴). عریف فردی از قبیله بود که خلیفه وی را به ریاست قبیله یا طایفه منصب می‌کرد و او رابط خلیفه و افراد قبیله به شمار می‌آمد. از فعالیتهای جابر در دوران خلیفه سوم، اطلاع چندانی در دست نیست، تهی می‌دانیم در آخرین روزهای خلافت عثمان، که معتبران مصری راهی مدینه شدند، وی به فرمان خلیفه همراه پنجاه تن از انصار مأموریت یافت تا با معترضان گفتگو کند و آنان را به دیار خود بیاگرداند (ابن شیبہ نمیری، ج ۳، ص ۱۱۳۶-۱۱۳۴؛ ابن سعد، ج ۳، قسم ۱، ص ۴۴-۴۵؛ بلاذری، ج ۵، ص ۱۹۳).

در دوره کوته خلافت حضرت علی علیه السلام، ظاهرًا جابر بدون دخالت در حوادث سیاسی، در مدینه به سر می‌برده است. اشاره‌هایی که در برخی گزارشها درباره شرکت جابر در جنگهای جمل، صفين و نهروان وجود دارد، چندان موقت نیست (ابن شیبہ نمیری، ج ۴، ص ۱۱۶۹؛ ابن بابویه، ج ۱۴۱۴، ص ۲۳۲). در اوآخر خلافت حضرت علی، سپاهیان معاویه به غارت شهرها می‌پرداختند و از مردم به زور بیعت می‌گرفتند. مدینه نیز از این غارتها در امان نماند. بُسر از طلاقه در سال ۴۰ بر مدینه تاخت و از مردم مدینه، از جمله قبیله بنی سلمه (قبیله جابر)، نیز بیعت خواست. جابر که بیعت با بُسر را گمراحتی می‌دانست، به خانه اسلامه، همسر رسول خدا، پنهان بردا و سرانجام مجبور شد به توصیه اسلامه، برای پرهیز از خونریزی، با بُسر بیعت کند (ثقفی، ج ۲، ص ۲۰۷-۲۰۶؛ ابن عساکر، ج ۱۱، ص ۲۲۵).

پس از آنکه معاویه به حکومت رسید تصمیم گرفت منبر رسول خدا را از مدینه به دمشق منتقل سازد (سال ۵۰). جابر از کسانی بود که نزد معاویه رفت و او را از این کار منصرف ساخت (طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۲۳۹). جابر در دهه ۵۰ به مصر سفر کرد. گروهی از مصریان از او روایت کردند (ابن عساکر، ج ۱۱، ص ۲۱۴-۲۱۳). در این ایام مسلمانین مخلد انصاری، هم قبیله‌ای جابر، والی مصر بود و به گزارش ابن مدد، جابر به همراه مسلمه به شام و مصر رفت (همانجا). به گزارش منابع

بر اساس طبقه‌بندی ابن سعد در الطبقات‌الکبیر، جابر جزو «اصحاب مفتی و مقتدی» یا «أهل العلم و الفتوأ» قرار نگرفته اما ذهنی (ج ۲، ص ۱۹۰) از او با عنوان «مفتی مدینه» یاد کرده است. با توجه به آرای فقهی و فتواهای جابر، دیدگاه ابن حزم که وی را از مفتیان متوسط صحابه دانسته است، موجه به نظر می‌رسد («الاحکام»، ج ۵، ص ۶۶۶). موسی بن علی بن محمد امیرگزارش کاملی از آرای فقهی جابر را از منابع گوناگون روایی استخراج و با عنوان جابرین عبدالله و فقهه بدچاپ رسانده است (بیروت ۱۴۲۱). روایات فقهی جابر که در کتابهای چهارگانه شیعه آمده، اندک است (برای آگاهی از موارد آن بخوبی، ج ۴، ص ۲۷-۲۶). شیخ طوسی در کتاب الخلاف، در مواردی آرای فقهی جابر را نقل کرده است (برای نمونه بخوبی، ص ۲۵۹، ج ۳، ص ۳۰).

در تفسیر قرآن کریم، از جابر روایات بسیاری نقل شده که در منابع تقسیری به آنها استناد گردیده است (برای نمونه بخوبی، ص ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ج ۲، ص ۲۱۱-۲۲۲؛ قرطی، ج ۲، ص ۱۱۲، ۳۰۲، ج ۴، ص ۱۵۵، ۱۶۶). آرای تفسیری جابر درباره برخی آیات قرآن، هموارا بدیدگاه تفسیری شیعه است (مثال بخوبی، طبری، ذیل احزاب؛ نسائی: ۳۲؛ مسلم: ۲۴).

جابرین عبدالله در منابع امامیه، شخصیت جابر در منابع رجالی امامیه محترم و تأیید شده است. وی از اصحاب ائمه، از امام علی تا امام باقر علیهم السلام، دانسته شده است (برای برقی، ص ۹۷-۹۸؛ طوسی، رجال، ص ۵۹، ۹۲، ۹۹، ۱۱۱، ۱۲۹) اما باید توجه داشت که جابر در زمان امامت امام سجاد از دنیا رفت و امام باقر هنگام مرگ جابر، در دوره کودکی یا نوجوانی به سر برداشت؛ از این‌رو، نمی‌توان جابر را از اصحاب امام باقر دانست (خوبی، ج ۴، ص ۱۶؛ تستری، ج ۲، ص ۵۱۹-۵۲۱). در برخی منابع رجالی آمده است که جابر، به دلیل شهرت روایات در مدحش، نیازی به توثیق ندارد (مازندرانی حائری، ج ۲، ص ۲۱۲؛ خوبی، ج ۴، ص ۱۲، ۱۵).

گرچه جابر در ماجرای سقیفه از یاران حضرت علی نبود، چندی بعد به ایشان پیوست و از یاران وفادار و مخلص اهل بیت شد (کشی، ص ۳۸). کشی (ص ۵)، جابر را از اعضای گروهی دانسته است که فدایی حضرت علی و همواره گوش به فرمان آن حضرت بودند. این گروه به «شرطه‌الخیس» شهیر است (برقی، ص ۴).

در نگاه جابر، حضرت علی چنان مقامی داشت که در زمان حیات پیامبر اکرم، میزان حق تلقی می‌شد و منافقان را با بغض داشتن به او می‌شناختند (کشی، ص ۴۱-۴۰؛ نیز بخوبی، ج ۴۲، ص ۲۸۴). جابر از کوچه‌های مدینه می‌گذشت و در مجالس انصار شرکت می‌جست و به ایشان نصیحت می‌کرد که

حافظ سنت نبوی و مکثی در حدیث خوانده‌اند (بے ابن سعد، ج ۲، قسم ۲، ص ۱۲۷؛ ابن عبدالبر، ج ۱، ص ۲۲۰). در منابع روایی و سیره و تاریخ، به روایات جابر استناد بسیار شده و روایات وی مورد توجه مذاهب اسلامی بوده است. جابر در حوزه احکام فقهی صاحب رأی بوده و فتوا می‌داده (بے ابن قتیم جوزت، ج ۱، ص ۱۲ که از او در زمرة صحابیان که تعداد متوضی فتوا از آنها نقل شده، نام برده است؛ نیز ادامه مقاله) و از این‌رو، ذهنی (ج ۳، ص ۱۸۹) او را مجتهد و فقیه خوانده است.

جابر افزون بر روایتهاست که از پیامبر اکرم نقل کرده، از صحابه و گاه از تابعین نیز روایت کرده است. علی بن ابی طالب، طلحه بن عبدالله، عمار یاسر، معاذین جبل، و ابوسعید خدیری از جمله صحابه‌ای اند که جابر از آنها روایت کرده است (بے ابن عساکر، ج ۱۱، ص ۲۰۹-۲۰۸؛ مزی، ج ۴، ص ۴۴۴). جابر چنان‌جایی یافندن معارف دینی بود که برای شنیدن بی‌واسطه حدیث پیامبر از یکی از صحابه، به شام سفر کرد (خطیب بغدادی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۸-۱۱۹؛ ابن عبدالبر، ۱۴۰۲، ص ۱۵۲-۱۵۱). این شوق، جابر را در پایان عمر برآن داشت که چندی مجاور خانه خدا شود تا احادیثی بشنود (بے ذهنی، ج ۳، ص ۱۹۱). او در کار حدیث، ناقصی بصیر بود و در نقل اخبار و روایات از رقبتها و تعصبات قبیله‌ای پرهیز می‌کرد. مثلاً، با آنکه خزر جرجی بود، اعتراض می‌کرد که چگونه راویان خزر جرجی سخن پیامبر را در سیاست از داوری سعد بن معاذ درباره بنی قریظه، از آن روی که سعد رئیس اوسیان بود، تحریف کردند (بے ابن اثير، ج ۱۴۱۷، ص ۳۷۸).

جابر در مسجد نبوی حلقه درس داشت و حدیث املا می‌کرد و شماری از تابعین از وی علم می‌آموختند و حدیث او را می‌نوشتند (بے ابن عساکر، ج ۱۱، ص ۲۳۳؛ خطیب بغدادی، ۱۹۷۴، ص ۱۰۴؛ ابن حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۴۳۵).

از جابر افراد فراوانی حدیث نقل کرده‌اند. از مشهورترین راویان حدیث از جابر، سعیدبن مسیب، حسن بن محمدبن حتفه، عطاء بن ابی رباح، مجاهدبن جبر، عمروبن دیلمارمکی، عامرین شراحیل شعبی، و حسن بصری بودند (برای آگاهی از فهرست کامل راویان حدیث از جابر بخوبی، ج ۴، ص ۴۴۴-۴۴۸؛ واقعی، ص ۱۰۸-۱۱۸).

از امامان شیعه، امام باقر، و نیز امام صادق و امام کاظم به نقل از امام باقر، چند حدیث نبوی از جابرین عبدالله نقل کرده‌اند (برای نمونه بخوبی این‌اشعت کوفی، ص ۴۷، ۴۴، ۲۲؛ کلینی، ج ۱، ص ۵۲۲؛ ج ۲، ص ۳۷۳، ج ۳، ص ۲۳۴-۲۳۳؛ ج ۵، ص ۵۲۸-۵۲۹؛ ج ۸، ص ۱۶۹-۱۶۸؛ ابن بابویه، ج ۱، ص ۴۷؛ ج ۲، ص ۷۴).

است (→ کلینی، ج ۱، ص ۵۲۷-۵۲۸؛ ابن‌بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۳۰۸-۳۱۲).

آثار احادیث مسند جابر، که از طریق منابع روایی اهل سنت نقل شده است، به ۱۰۵۰ حدیث می‌رسد که بخاری و مسلم در نقل ۵۸ حدیث آن اتفاق دارند (ذهبی، ج ۳، ص ۱۹۴). احمدبن حنبل روایات جابر را در مسند خود (ج ۲، ص ۲۹۲-۴۰۰) گردآورده است. نسخه خطی مسند جابرین عبدالله، به روایت ابوعبدالرحمن عبدالله بن احمدبن محمدبن حنبل، در خزانه‌الباط (در مغرب) موجود است (زرکلی، ج ۲، ص ۱۰۴) که احتمالاً همان روایات جابر در مسند احمدبن حنبل است. حسین واثقی نیز روایات جابر را از منابع روایی شیعه استخراج کرده و در کتاب خود، جابرین عبدالله الانصاری حیاته و منتهه، به چاپ رسانده است.

مهم‌ترین اثری که از جابر در منابع یاد شده، صحیفه اوست. این صحیفه را، که نمونه‌ای از کهن‌ترین صورتهای تدوین حدیث است، سلیمان بن قیس یشکری گردآوری کرده اما به سبب درگذشت زودهنگام سلیمان، راویان دیگر بدون قرائت و سمع از متن صحیفه نقل کرده‌اند (→ خطیب بغدادی، ۱۴۰۶، ص ۳۹۲-۳۹۲؛ سرگین، ج ۱، ص ۸۵؛ ترجمه عربی، ج ۱، جزء ۱، ص ۱۵۴-۱۵۵)، نسخه‌ای از این صحیفه در «مجموعه شهید علی پاشا در کتابخانه سلیمانیه استانبول موجود است (→ خلف، ص ۳۲).

منابع: این اثیر، اسدالغافر فی معرفة الصحابة، چاپ عادل احمد رفاعی، بیروت ۱۹۶۵/۱۳۸۶؛ این اشعت کوفی، الاشتیابات (الجمعنیات)، چاپ سگنی تهران: مکتبة نیویو الحدیث، [بی‌نا]؛ این‌بابویه، عيون اخبار الرضا، چاپ حسین اعلمی، بیروت ۱۹۸۴/۱۴۰۴؛ همو، کتاب من لا يحضره الفقيه، چاپ علی اکبر غفاری، قم ۱۳۶۳ ش؛ همو، کمال الدین و تمام النعمه، چاپ علی اکبر غفاری، قم ۱۳۶۳ ش؛ این جبان، مشاهیر علماء الامصار و اعلام فقهاء الاقطار، چاپ مرزوق علی ابراهیم، بیروت ۱۹۸۷/۱۴۰۸؛ این حجر عقلانی، الاصادبة فی تمیز الصحابة، چاپ علی محمد بجاوی، بیروت ۱۹۹۷/۱۴۱۲؛ این حزم، الاحکام فی اصول الاحکام، چاپ احمد شاکر، قاهره [بی‌نا]؛ همو، جمهیر انساب العرب، چاپ عبدالسلام محمد هارون، قاهره [بی‌نا]؛ این حبل، مسند الامام احمدبن حنبل، بیروت: دارصادر، [بی‌نا]؛ این سعد (لین)، این شبه نمیری، کتاب تاریخ المدینة المنورۃ: اخبار المدینة النبویة، چاپ فیض محمد شلتوت، [جزءه ۱] ۱۳۹۹، ۱۹۷۹؛ چاپ انس است قم ۱۳۶۸ ش؛ این شهر آشوب، متقاب آل ابی طالب، چاپ هاشم رسولی محلاتی، قم [بی‌نا]؛ این عبدالله الزری، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، چاپ علی محمد بجاوی، بیروت ۱۹۹۲/۱۴۱۲؛ همو، جامع بیان العلم و فضلہ و ماینیغی فی روایته و حمله، قاهره ۱۹۸۲/۱۴۰۲؛ این عساکر،

فرزندان خود را با دوستی علی علیه‌السلام تربیت کنند و می‌گفت آن کس که علی را بهترین خلق خدا نداند، ناسپاسی کرده است (همان، ص ۴۴). سخن معروف جابر در باره حضرت علی (علی خیرالبشر)، الهمایخش مؤلف شیعی به نام جعفرین احمد قمی شد تا در کتابش به نام نوادرالاشرفی علی خیرالبشر، ثلث روایات خود را از جابر نقل کند (تستری، ج ۲، ص ۵۲۵). در واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه‌السلام، جابرین عبدالله از پیر مردان مدینه، و نگران ذریه رسول خدا بود. امام حسین در مقام احتجاج بالشکریان عبیدالله‌بن زیاد، جابر را از جمله شاهدان سخن خود معرفی کرده است (→ مفید، ج ۲، ص ۹۷؛ این اثیر، ۱۳۸۶-۱۳۸۵، ج ۴، ص ۶۲). در اربعین شهادت امام حسین، جابر اولین زائر قبر امام بود (طوسی، مصباح، ص ۷۸۷؛ نیز ← عمال الدین طبری، ص ۷۵-۷۶). در آغاز امامت امام سجاد یاران وی انگشت شماربودند و جابر نیز از اندک یاران آن امام بود و به سبب سالخورده‌گی از تعقیب حاجج بن یوسف در امان مانده بود (کشی، ص ۱۲۳-۱۲۴).

ماجرای ملاقات جابرین عبدالله با امام باقر در منابع گزارش شده است (از جمله → این سعد، ج ۵، ص ۱۶۴). جابر از پیامبر اکرم شنبه‌بود که تو چندان عمر می‌کنی که فرزندی از ذریه من و هنمان من را ملاقات می‌کنی، او شکافندۀ علم (یتقرّلعلم بقرا) است، پس سلام مرا به او برسان (→ کلینی، ج ۱، ص ۳۰۴-۴۰۰؛ مفید، ج ۲، ص ۴۶۹-۴۷۰). جابر پیوسته در پی یافتن این فرزند بود تا جایی که در مسجد مدینه صدا می‌کرد: «ایا باقرالعلم»، سرانجام روزی محمدبن علی را یافت و سخن پیامبر را یادآور شد، کودک را بوسید و سلام پیامبر را به او رساند (کشی، ص ۴۲-۴۱؛ نیز ← کلینی، ج ۱، ص ۴۶۹-۴۷۰؛ این عساکر، ج ۵۴ ص ۵۴-۲۷۵).

نام جابر در نقل احادیث مشهور شیعی آمده است، از جمله در نقل حدیث غدیر (→ امینی، ج ۱، ص ۵۷-۶۰)، حدیث ثقلین (صفار قمی، ص ۴۱۴)، حدیث «انامدینة العلم و علم بابها» (→ این شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۴)، حدیث «متزلت» (→ این‌بابویه، ۱۳۶۱ ش، ص ۷۴)، حدیث «رد شمس» (→ مفید، ج ۱، ص ۳۴۵-۳۴۶) و حدیث «سدالابواب» (→ این شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۸۹-۱۹۰). همچنین وی راوی احادیث بوده که در آن رسول خدا امامان پس از خود را نام برده (→ این‌بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۲۵۸-۲۵۹؛ این شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۸۲) و نیز ویژگیهای حضرت مهدی عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف را شناسانده است (→ این‌بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۲۵۳-۲۸۸).

حدیث لوح از جمله احادیث مشهور است که جابر آن را روایت کرده و نامهای دوازده امام جانشین پیامبر در آن آمده

حدیثی از او با کنیه ابو محمد باد شده (بے کشی، ج ۲، ص ۴۴۴) این کنیه پذیرفتی تر می نماید و کنیه ابو عبدالله مستندی ندارد (تستری، ج ۲، ص ۵۴۳). در منابع از او با لقبهایی چون چُعْفَنِ الْكُوفِي (بے بخاری، همانجا)، قدیم (نجاشی، همانجا) و عربی (همانجا) یاد شده است. محمدعلی موحدی ابطحی (ج ۵، ص ۴۴-۴۳) احتمال داده است که «عربی قدیم» به معنای کسی باشد که نسب عربی دارد. نسب وی به تیره جعفی از قبیله مُذْجِح، که از یمن به کوفه کوچ کرده بودند، مسی رسد (بے سمعانی، ج ۲، ص ۶۷-۶۸، ج ۵، ص ۲۴۰). طوسی در رجال (ص ۱۲۹) بر اساس گفته این قتبیه او را آزادی دانسته، اما تستری (همانجا) بر آن است که شیخ طوسی، جابرین یزید و جابرین زید را که آزادی است، و هر دو نام در معارف ابن قتبیه (ص ۴۵۳، ۴۸۰، ۶۲۴) آمده، خلط کرده است. از نام پدر و مادر و تاریخ تولد جابر اطلاع دقیقی در دست نیست. اگر وی، براساس برخی شواهد تاریخی، در هشتاد سالگی و در سال ۱۲۸ (بے ادامه مقاله) فوت کرده باشد، می توان حدس زد که در حدود سال ۵۰ هجری به دنیا آمده (بے موحدی ابطحی، ج ۵، ص ۴۵-۴۶) اما این محااسبه با سخن خود جابر که گفته در نخستین دیدار با امام باقر علیه السلام، جوان بوده است (بے کشی، ج ۲، ص ۲۲۸) سازگار نیست. از زندگی او تا پیش از ورودش به مدینه و درک محضر امام باقر و امام صادق علیهم السلام اطلاعات چندانی در دست نیست، اما اگر این روایت را پذیریم که جابر به هنگام وداع با امام باقر گفته که هجدۀ سال از محضر امام بهره برده است (بے طوسی، ۱۴۱۴، ص ۲۹۶) و زمان وداع را اواخر زندگی امام فرض کنیم، سال ورود او به مدینه حدود سال ۹۶ خواهد بود.

بر طبق گزارشی که از قول جابر نقل شده، وی در نخستین دیدار با امام باقر خود را کوفی و از خاندان جعفی معرفی نموده و انگیزه اش از سفر به مدینه را آموختن علم از ایشان بیان کرده است، اما احتمالاً به سبب حساسیت مردم مدینه به کوفیان شیعی مذهب، امام از او خواسته که به مردم مدینه بگویید اهل مدینه است زیرا هر کس به شهری وارد شود، تا از آن شهر خارج نشود، از مردم آن شهر محسوب می شود. امام در این دیدار دو کتاب به جابر داد و از او خواست تا مطالب یکی از این دو کتاب را در زمان حکومت بنی امية فاش نسازد و پس از زوال دولت آنان، حتماً مطالب آن را فاش کنند (بے کشی، همانجا). اگر این روایت صحیح باشد، حکایت از مقام و منزلت جابر در نزد امام دارد.

بر اساس گزارشی که ابن سعد (ج ۶، ص ۳۴۶) نقل کرده، هرگاه عیسیٰ بن مُعَيّب، قاضی خالدین عبدالله قمری، در کوفه به مسئلهٔ قضا می نشست جابرین یزید کنار او می نشست. این

تاریخ مدینه دمشق، چاپ علی شیری، بیروت ۱۹۹۵/۱۴۲۱-۱۴۲۵؛ ۲۰۰۰؛ ابن قتبیه، المعارف، چاپ ثروت عکاش، قاهره ۱۹۶۰؛ ابن قتبیه، اعلام الموقعين عن رب العالمین، چاپ طه عبدالرؤف سعد، بیروت ۱۹۷۳؛ ابن کثیر، البایه و النهایه، چاپ علی شیری، بیروت ۱۹۸۸/۱۴۰۸؛ عبدالحسین ابیتی، الغدیر فی الكتاب و السنة و الادب، قم ۱۴۲۲-۱۴۲۵/۱۹۹۵-۱۹۹۶؛ احمدبن محمد برقی، کتاب الرجال، تهران ۱۳۸۳؛ احمدبن یحییٰ بلاذری، انساب الاشراف، چاپ محمود فردوس العظام، دمشق ۱۹۹۶/۱۴۰۰-۱۴۰۱؛ تستری؛ ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، چاپ جلال الدین محدث ارمی، تهران ۱۳۵۵ ش؛ احمدبن علی خطیب بغدادی، تقيید العلم، چاپ یوسف عشن، [بیروت] ۱۹۷۴؛ همو، الرحلة فی طلب الحديث، چاپ سورالدین عتر، بیروت ۱۹۷۵/۱۳۹۵؛ همو، الكفاية فی علم الروایة، چاپ احمد عمر هاشم، بیروت ۱۹۸۶/۱۴۰۶؛ نجم عبدالرحمن خلف، استدراکات علی تاریخ التراث العربي لفؤاد سرکین فی علم الحديث، بیروت ۲۰۰۰/۱۴۲۱؛ خونی؛ ذہبی؛ خیرالدین زرکلی، الاعلام، بیروت ۱۹۸۶؛ فؤاد سرکین، تاریخ التراث العربي، ج ۱، جزء ۱، نقله الى العربية محمود فهمی حجازی، ریاض ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ محمدبن حسن صفار قمی، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، چاپ محسن کوجدی‌باغی تبیزی، قم ۱۴۰۴؛ عبدالرازقین همام سنعی، تفسیر القرآن، چاپ مصطفی مسلم محمد، ریاض ۱۹۸۹/۱۴۱۰؛ طبری؛ طبری، تاریخ (بیروت)؛ همو، جامع؛ محمدبن حسن طوسی، السیان فی تفسیر القرآن، چاپ احمد حبیب تھیر عاملی، بیروت [إلى تاریخ]؛ همو، رجال الطوسي، چاپ جواد قیومی اصفهانی، قم ۱۴۱۵؛ همو، کتاب الثللاف، قم ۱۴۱۷-۱۴۰۷؛ همو، مصباح المتهدج، بیروت ۱۴۱۱/۱۹۹۱؛ محمدبن ابوالقاسم عمال الدین طبری، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، نجف ۱۹۶۷/۱۳۸۳؛ محمدبن احمد قرطی، الجامع لاحکام القرآن، بیروت ۱۹۸۵/۱۴۰۵؛ عباس قمی، تحفة الاحباب فی نوادر آثار الاصحاب، تهران ۱۳۶۹؛ محمدبن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، [تلخیص] محمدبن حسن طوسی، چاپ حسن مصطفوی، مشهد ۱۳۴۸ ش؛ کلینی؛ محمدبن اسماعیل مازندرانی حائری، متنی‌المقال فی احوال الرجال، قم ۱۴۱۶؛ یوسفین عبدالرحمن مزی، تهذیب الكمال فی اسماء الرجال، چاپ بشار عواد معروف، بیروت ۲۰۰۲/۱۴۲۲؛ مسعودی، مروج (بیروت)؛ محمدبن محمد مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم ۱۴۱۳-۱۴۱۴؛ جابرین عبدالله الانصاری؛ حیاته و مسئله، قم ۱۳۷۸ ش؛

Fuat Sezgin, Geschichte des arabischen Schriftiums, Leiden 1967-1984.

/ احمد بادکوبه هزاوه /

**جابرین یزید جعفی**، فقیه، مفسر، محدث، و از اصحاب نامدار امام باقر و امام صادق علیهم السلام. کنیه او در منابع، ابو عبدالله (بے نجاشی، ص ۱۲۸)، ابو محمد (همانجا) و ابی‌یزید (بخاری، ج ۱، قسم ۲، ص ۲۱۰) آمده اما چون در